

نقدی بر دومین نمایشگاه نمایشگاه عکس نقره

زمانی که عکاسی توده‌ای پای خود را به دانشگاه باز می‌کند

نمایشگاه عکس نقره به عنوان بخشی از دومین جشنواره عکس با موضوعیت شهر در گالری دانشگاه هنر برگزار شده است. آثار این نمایشگاه پس از انتخاب توسط اساتید عکاسی دانشگاه هنر در چهار بخش کلی به نمایش درآمده است. بخش تک عکس، مجموعه عکس، موبایلی و آثار فارغ‌التحصیلان و اساتید چهار بخش اصلی این نمایشگاه را تشکیل داده و تقریباً تمامی عکس‌ها یا در زمینه عکاسی خیابانی قرار می‌گیرند یا می‌توان آن‌ها را عکاسی از مناظر شهری به حساب آورد. نکته جالب توجه در رابطه با این نمایشگاه آکادمیک اینجا است که جشنواره عکس نقره یک رویداد به ظاهر هنری است که ورود به آن کاملاً آزاد است و هر فرد یا عکاسی، می‌تواند اثر خود را در قالب مجموعه یا تک عکس در این جشنواره شرکت دهد. تا این‌جا کار اگر از موضوع چالش برانگیز جشنواره برای یک رویداد دانشگاهی (که در ادامه به آن خواهیم پرداخت) بگذریم هیچ مشکلی به نظر نمی‌رسد. ولی با توجه به اینکه مسولین برگزار کننده این نمایشگاه هیچ مانیفستی یا بیانیه‌ای برای خلق یا ارائه آثار ندارند و بار مطالعاتی و هنری هدفمندی، برای به نمایش در آوردن آثار در نظر نگرفته‌اند در آخر با مجموعه‌ای از عکس‌ها طرف هستیم که نظیر آن را در طیف وسیعی از جشنواره‌های غیر دانشگاهی یا وابسته به نهادهای دولتی می‌توان دید. صرف انتخاب شهر به عنوان موضوعیت و حلقه اتصال مفهومی عکس‌ها نه تنها به مجموعه آثار انسجام نداده است بلکه به پراکندگی موضوعی آن به عنوان یک نمایشگاه آکادمیک که باید متمرکز و پژوهشی باشد، افزوده است. از طرف دیگر، هیئت انتخاب آثار این نمایشگاه نیز با توجه به اینکه هیچ بیانیه یا بنیان نظری مشخصی در ارائه آثار مشخص نکرده‌اند، نحوه انتخاب و معیار سنجش آن‌ها را باید شرح دهند.

برگزاری جشنواره‌ای کاملاً عمومی و بدون هیچ بیانیه مشخصی در واقع مهر تاییدی است به پدیده‌ای که در این متن ما آن را عکاسی توده‌ای می‌خوانیم. عکاسی‌ای که بیشتر می‌توان رد پای آن را در فرهنگ طبقه متوسط و شبکه‌های اجتماعی جست‌وجو کرد. حیطه‌ای که به قول هورکهایمر در آن هنر، غایت بدون هدف کانت تبدیل می‌شود به بی‌هدفی تمام غایت‌ها. بنا به همان منطق بت‌وارگی کالاها، محصول عکاسی توده‌ای نیز به عکسی بدل می‌شود که بیشترین جذابیت آن را می‌توان به وجه فانتری، رومانتیک، نوستالژیک یا بازی‌های فرمی خلاصه کرد. به قول آدرنو بدین سان معناهاى ضمني محدود می‌شود و همه چیز قابل پیش‌بینی می‌گردد. مخاطب فقط مصرف‌کننده صرف می‌شود و امکان تفکر مستقل را از دست می‌دهد. خیلی از عکس‌های نمایشگاه دوم نقره نیز

نمونه‌ای است از بازیگوشی‌های عکاسانه و نوعاً خلاقیت‌های فرمی یا موضوعی که مثل آن را می‌توان در شبکه‌های مثل اینستاگرام به وفور مشاهده کرد. بستری که امروزه اصلی‌ترین نقش را در توده‌ای شدن عکاسی و تبدیل شدن آن به یک صنعت فرهنگی بازی کرده است.

نمایشگاه نقره شامل عکس‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در خیلی از جشنواره‌های خارج از دانشگاه (مثل نمایشگاه‌های شهرداری تهران با موضوعیت شهر) و یا نمایشگاه‌های گروهی مشاهده کرد. البته با جدا کردن برخی از مجموعه‌ها از بستر نمایشگاه مثل مجموعه مهران مقیمی می‌توان آن‌ها را آثاری کاملاً قابل تامل و مطالعاتی به حساب آورد. ولی با در نظر گرفتن کلیت نمایشگاه، شاهد تصاویری هستیم که در بسترهای مختلف و در فضای روزمره اجتماعی مانند آن را به وفور مشاهده می‌کنیم. جای تعجب دارد که دانشگاه به عنوان یک نهاد پژوهشی و پیشرو چگونه تا این حد مقام خود را برای انتخاب و نمایش چنین آثاری پایین می‌آورد و دست کمک به فرهنگی می‌دهد که در آن عکس به مثابه اثر هنری به رمزگان قراردادی و شناخته شده خود فروکاسته می‌شود و موقعیت‌های تکراری، کلیشه‌ها و تصویرهای یک‌شکل در تعداد انبوه سر بر می‌آورند. جایی که تازگی و هر چیز خلاف عادت رد می‌شود و مخاطب و خالق در این دنیای آرام، یکنواخت و شناخته شده احساس آرامش و رضایت واهی می‌کنند. چگونه ممکن است که دانشگاه (انجمن علمی و هیئت انتخاب) مهر تایید به این جریان بزند و بدون در نظر گرفتن هیچ بنیان نظری یا مانیفستی، نگاهی پژوهشی یا مطالعاتی یا حتی دغدغه‌های رسانه‌ای یا تکنیکی، صرف محوریت مفهوم شهر نمایشگاهی را تدارک ببیند که امروزه بیشتر شبیه آن را در راهروی ایستگاه‌های مترو یا جشنواره‌های فرهنگی عمومی شاهد آن هستیم.